

مصاحبه با جناب آقای دکتر علی بلوکباشی  
عضو کمیته علمی همایش انسان‌شناسی هنر



جناب استاد؛ شما از زمره اولین انسان‌شناسانی هستید که به طور جدی به بررسی هنر پرداخته اید و لذا می‌توانیم مقالات شما را از جمله اولین آثار در حوزه انسان‌شناسی هنر ایران قرار دهیم. اساساً چه تعریفی برای انسان‌شناسی هنر قائل اید؟ هدف این شاخه از انسان‌شناسی فرهنگی چیست؟

انسان‌شناسی هنر را می‌توان همپای انسان‌شناسی دین و انسان‌شناسی پزشکی دانشی مستقل به شمار آورد، ولیکن بنا بر محدودیت‌هایی که تاکنون رشته انسان‌شناسی در ایران داشته است، این دانش و دانش‌های یاد شده دیگر را باید شاخه‌هایی از درخت تنومند و پرشاخ و برگ انسان‌شناسی، به تعبیری انسان‌شناسی فرهنگی یا اجتماعی نگریم. مقصود و هدف انسان‌شناس در مطالعه دستاوردهای هنری انسان در جامعه، به طور کلی درک خطوط عقلانی و زبان رمزی هنر، نظام‌های زیباشناختی و معناشناختی اشکال نمادین هنر، نقش و کارکردهای آن در زندگی اجتماعی، فرهنگی، دینی، آئینی-عبادی و اصولی است که چنین مفاهیم فرهنگی بر آنها تکیه دارند. زمانی انسان‌شناس می‌تواند جلوه‌های هنری و راز و رمز زبان اجتماعی هنر و نقش آن را در فرهنگ یک جامعه درک کند که بدانند جامعه‌ای که هنرهای مورد مطالعه اش در آن پدید آمده‌اند، چه نگاهی به این مقولات هنری دارد و تلقی و تبیین مردم جامعه از هنر در زندگی چیست.

چه ویژگی‌هایی دیدگاه انسان‌شناختی به هنر را از دیدگاه‌های دیگر (مثلاً دیدگاه مورخان هنر، جامعه‌شناسان هنر، فیلسوفان هنر و ...) متمایز می‌کند؟

انسان‌شناسی هنر، نگاهی تازه با ملاک‌ها و بینش‌های انسان‌شناختی به هنر دارد و برای رسیدن به نتایج تازه در شکل‌دهی پایه‌های نظری خود پدیده هنر را، مانند هر پدیده دیگر فرهنگی در تمام عرصه‌های حیات اجتماعی انسان و در قالب‌هایی دیگر و کم و بیش جدا از نگاه عالمان اجتماعی دیگر، به ویژه تاریخ‌نگار بررسی می‌کند. این نگاه، نگاهی است متفاوت با رویکرد جامعه‌شناختی و به ویژه رویکرد موزه‌نگارانه تاریخ‌نگاری.

انسان‌شناس، به طور کلی هنر را وجهی نمادین از فرهنگ و جلوه‌گاه زبان و بیان عاطفی و تخیلی انسان می‌نگرد و همه مقولات مربوط به هنر را به مثابه یک امر عام و جهان‌شمول فرهنگی که در تمامی عرصه‌های زندگی اجتماعی و نهادهای اجتماعی در جامعه حضور دارد بررسی و مطالعه می‌کند. نگاه انسان‌شناس به هنر نگاهی متنوع از فرهنگ نیست. او هنر را برخاسته از ذهنیت تاریخ فرهنگی و باورهای آئینی-دینی مردمی می‌نگرد که تمام مفاهیم انباشته از دانسته‌های قومی و نسلی خود را به زبان نمادین در اشکال هنری تجسم بخشیده است. برای شناخت چگونگی دیدگاه تاریخ‌نگاری و جامعه‌شناسی به هنر و دریافت ویژگی‌های نگاه تاریخ‌نگاران و جامعه‌شناسان به این پدیده، باید کارهای آنها را در مباحث هنری بررسی و تجزیه و تحلیل کرد.

آیا معتقدید که هنر سنتی و هنر مدرن تفاوت ماهوی و ذاتی با یکدیگر دارند؟ اگر بلی، این تفاوت‌ها کدامند؟ بهتر است در اینجا به جای هنر سنتی اصطلاح هنر بومی را به کار ببریم و از تفاوت میان هنر بومی با هنر مدرن صحبت کنیم. چون هنر بومی اصطلاحی است عام و جامع‌نگر و همه شقوق هنر بومزاد در فرهنگ یک جامعه را، از هنرهای عامه و هنرهای خاصه یا سنتی در بر می‌گیرد.

بدیهی است که هنر مدرن یک تفاوت بنیادی و جوهری با هنر بومی دارد. هنر بومی مردم هر جامعه از ژرفای فرهنگ ادوار تاریخی حیات اجتماعی آن جامعه ریشه گرفته و در فرایند تحولات اجتماعی، فرهنگی و عقیدتی همگام با جامعه پیش رفته و بازتابنده و بیان کننده مفاهیم بسیاری از رفتارهای فرهنگی و آئینی مردم زمانه است. در حالی که هنر مدرن از دل جامعه خودی برنخاسته و در بیرون از فرهنگ بومی شکل گرفته و پدیده ای وارداتی است و رگ و ریشه ای غیر خودی دارد. هرچند که هنر مدرن نیز در روند رشد و تحول خود در جوامع میزبان به تدریج از آبخور فرهنگ بومی آنها بهره مند می گردد و با عناصر فرهنگ های بومی در می آمیزد و به دست هنرمندان بومی رنگ و لعاب فرهنگ خودی می گیرد. اما به هر روی این هنر خاستگاه بومی ندارد و نمی تواند با ارزشهای فرهنگی جامعه میزبان همان انس و الفتی که هنر بومی دارد، داشته باشد و در جامعه نهادینه شود و با ساختارهای اجتماعی- فرهنگی و نظام های دینی- آئینی و عقیدتی مردم جامعه همراهی و هماهنگی کند و زبان رفتارهای فرهنگی مردم و پاسخگوی نیازهای همگان شود.

هنرهای بومی ایران، چه ابعاد فرهنگی دارند؟ در واقع این هنرهای بومی چگونه و از طریق چه مکانیسم ها و فرایندهایی، محتوا و مشخصه های فرهنگی را بیان می کنند؟

جوهره هنر بومی ایران در همه زمینه های هنری، از هنرهای تجسمی و کلامی گرفته تا هنرهای نمایشی و موسیقایی عموماً برساخته از فرهنگ بومی جامعه و برتابنده معانی و مفاهیمی فرهنگی است که در بستر دین ها و مذاهب و آئین ها و باورهای رایج در جامعه دریافته است. هنر بومی رکن تکمیلی فرهنگ و تداعی کننده مفاهیم پوشیده رفتارهای فرهنگی- آئینی و مناسکی مردم جامعه است. مجموعه آثار و اشیاء هنری در نبود زبان مکتوب در جامعه در بسیاری از عرصه های زندگی مینوی یا غلوی و زندگی معمولی روزمره مردم به منزله سازواره یا نظام پیام رسانی فرهنگی- اقتصادی عمل می کنند و شاخصه های فرهنگی رایج را انتقال می دهند.

عموماً باور بر این است که هنرهای بومی ایران بعد کاربردی بسیار مهمی دارد و همین کاربرد باعث استمرار

تولید آنها می‌شود، آیا شما نیز با این رأی هم عقیده‌اید؟

این باور درستی است. کاربردی بودن از ویژگی های هنرهای بومی ایران بوده است. در نظر داشته باشید که ویژگی «کاربردی بودن هنرهای بومی» در جوامع شفاهی نانویسای کهن بیشتر مصداق داشته است تا در جوامع سنتی نویسا و پیشرفته امروزی ایران.

در نظام اعتقادی مردم جوامع شفاهی، و تا حدی جوامع سنتی، بسیاری از آثار هنری و وسایل و اشیایی که با صورت و نقش و نگارهای گوناگون در زندگی روزمره، به ویژه در مراسم مذهبی و مناسک آیینی به کار می‌روند، واجد نیروی قدسی و جادویی اند و هر یک به نحوی ایفاگر نقشی ویژه اند. شماری از آنها هم که نقش جادویی نیرومندی دارند مانند نقش موسیقی در درمان بسیاری از بیماری ها یا نقش انواع طلسم ها یا باطل سحرهایی که به صورت نمادین و هنرمندانه ساخته و نگارین شده اند، به مثابه رماندگان در دور ساختن نیروهای زیانکار و ارواح خبیث و شریر و پاکسازی محیط زیست به کار می‌روند و ایمنی بخش انسان و دام اند.

رمزگشایی معنایی هنرهای بومی ایران، یک رمزگشایی عام‌گراست یا خاص‌گرا؟ یعنی آیا مثلاً برای بررسی نظام‌های معنایی هنر منطقه خاصی از ایران، بایستی به منابع عام ایرانی مثل متون کهن اوستا یا میانه مثل

شاهنامه رجوع کنیم یا به منابع فرهنگ محلی مثل ادبیات شفاهی، باورها و غیره آن منطقه؟

گشودن راز و رمز آثار هنری فرهنگ های بومی و دریافت معانی و مفاهیم زبان آنها در هر حوزه جغرافیایی خاص بیش از همه بستگی به شناخت فرهنگ های رایج در آن حوزه خاص و آگاهی از بستر و زمینه هایی دارد که این آثار در آنها پدید آمده اند. خاستگاه جغرافیایی و فرهنگی آثار، منشاء قومی مردم جامعه، ترکیب قومی جامعه، پیشینه تاریخی جامعه، ارتباطات اجتماعی- اقتصادی اقوام و جوامع با اقوام و جوامع دیگر، دین و مذهب و آئین

مردم، تأثیرپذیری های فرهنگی، دینی و آئینی و مانند آنها از جمله زمینه هایی است که در شکل دادن آثار و معنابخشی به آنها و تعیین وجوه اشتراک و افتراق مفهومی آنها دخالت دارند. با شناخت دقیق این زمینه ها و دستیابی به داده های لازم برای معناشناسی، رمزگشایی از آثار و دریافت جنبه عام و خاص بودن معانی پوشیده و نهان آثار و تأثیر پذیری آنها از فرهنگ های دیگر به دست خواهد آمد. بدیهی است که هر قوم و جامعه دارای مجموعه هنرهایی است که هم برتابنده مفاهیم فرهنگی خاص نظام عقیدتی جامعه قومی حوزه جغرافیایی زیستی خود و هم نشانگر مفاهیم فرهنگی وام گرفته از اقوام و جوامع دیگری است که با آنها ارتباط داشته است. فهم معانی این دو دسته آثار فقط با شناخت فرهنگ مردم پدیدآورنده و به کار برنده آنها و خط ارتباطی آنها با فرهنگ اقوام دیگر در فرایند تاریخی از راه بررسی آثار بازمانده و منابع مکتوب تاریخی امکان پذیر است. مثلاً از حفاری های باستان شناسی در گورهای لرستان لگام هایی به شکل اسب، به ویژه اسب بال دار به دست آمده که مردم لرستان آنها را در اعصار کهن زیر سر مردگان خود در گور می گذاشتند. این کار تا آنجا که می دانیم فقط اختصاص به مردم این منطقه دارد. با بررسی فرهنگ اقوام کهن ساکن در لرستان و آشنایی با باورها و آئین های آنها، در خواهیم یافت که مردم برای پرواز ارواح مردگانشان به جهان غلوی، تندیس های اسبان بالدار را به مثابه مرکب پروازدهنده ارواح همراه مردگانشان به خاک گور می سپردند.

جنابعالی به عنوان یکی از مهمترین انسان شناسان ایران، در خصوص «هنر عوام» پژوهش های بسیاری انجام داده‌اید (با موضوعاتی مثل شمایل‌نگاری، معماری تزئینی، موسیقی، نمایش و ...). چه تعریفی از «هنر عوام» دارید؟ و چه خصوصیتی «هنر عوام» را از «هنر خواص» جدا می‌کند؟

در حوزه جغرافیای فرهنگی فرهنگ های بومی، هنرهای سنتی (traditional arts) را نیز مانند بسیاری از مقولات دیگر فرهنگی می توان به دو دسته هنر عامه (folk art) و هنر خاصه (elite art) تقسیم کرد. هنر عامه

هنری است برخاسته از سنت های فرهنگی توده مردم در بطن جامعه و شکلی تحول یافته از هنرهای اولیه و ابتدایی اقوامی است که در جوامع نانویسا و پیش سواد می زیسته اند. این هنر که در میان مردم قشرهای مختلف در طبقه عوام پرورده شده و رشد یافته، در هر دوره تاریخی و در هر شکلی از نظام معیشتی همخوان با ویژگی های فرهنگی دوره و زمان خود و نظام اجتماعی و عقیدتی رایج در جامعه و مطابق با جهان بینی و مقتضیات زندگی عینی و ذهنی عامه مردم جامعه تداوم و استمرار یافته و همیشه برای توده مردم پدیدآورنده و به کاربرنده آن فهم پذیر بوده است.

هنرهای خاصه در عین حالی که وجهی از هنرهای بومی و سنتی است، ولیکن برخاسته از ذوق و تخیل افراد فرهیخته در گروه اعیان و اشراف جامعه و وابسته به طبقه خواص و برتابنده فرهنگ این گروه است. این هنر در میان پژوهشگران تاریخ هنر اصطلاحاً به هنر رسمی نیز شهرت دارد و چون بیشتر در میان گروه خواص جامعه، یعنی رجال درباری و اعیان جامعه کاربرد داشته است، به آن هنر رسمی درباری هم گفته اند. بورکهارت پایه هنر رسمی اسلامی، به ویژه هنر مینیاتور و نقاشی رسمی را به سبب وابستگی آن به دربار سست توصیف می کند و می گوید این نوع هنر به مجرد برخورد با هنر فرنگی رایج زمانه مانند حبابی ناگهان ترکید و ناپدید شد.

هنر عامه بیشتر نقش پرداز ذهنیت ساده و اعتقادات و باورهای دینی و عرفی و زیبایی های زندگی و کار روزانه عامه مردم و شکوه و جلال جهان اساطیری، حماسی و تاریخی و حشمت و جاه شخصیت های مقدس و قهرمانان حماسه ساز افسانه ای و تاریخی در فرهنگ عرفی و دینی بوده است. دو دسته هنر عامه و خاصه در عین جدایی موضع و پایگاه اجتماعی هنرمندان آنها از یکدیگر در فرایند تاریخی هماهنگ با ساختار فرهنگی و نظام اعتقادی مردم طبقه عوام و خواص پیش رفته و گهگاهی از اندیشه و تخیل هنری یکدیگر در مضمون پردازی و صورتگری از بستر ذهنیت فرهنگی در قوم گرایی و ملی گرایی بهره برده اند.

در آثار بسیاری از انسان‌شناسان هنر، هنر بومی در بستر یک مناسک یا آئین خاص رخ می‌دهد؛ آیا هنرهای بومی ایران نیز چنین خصوصیت آئینی‌ای دارند؟

مناسک و آئین‌های دینی-عبادی عموماً زمینه ساز خلق برخی صورت‌های هنری در میان کاربران مناسک بوده‌اند. در اینجا معمولاً مناسک با هنر می‌آمیزد و بستری برای خلق و رشد هنرهای بومی فراهم می‌کنند.

همان‌طور که می‌دانیم بیشتر مناسک و آئین‌ها در فرهنگ ایرانیان شیعه با رفتارهایی که جوهره‌نمایشی دارند، همچنین با پاره‌ای ابزارها و اشیاء شعیره‌ای و نوعی موسیقی آوازی و سازی و مجموعه‌ای از کلام‌های منظوم و آهنگین همراه‌اند که همه آنها در مقوله هنرهای دینی-آئینی بومی و قومی جای می‌گیرند. مثلاً مجموعه رفتارهای آئینی در مراسم عاشورا که بر حول واقعه کربلا پدید آمده، نمونه آشکار آن است. این مراسم خاستگاه الهام‌زیبایی‌ها و آفرینش جلوه‌هایی در هنرها بوده است. صورت‌هایی ویژه و اسلوب‌هایی خاص در هنرهای نگارگری، معماری، نمایش و ادبیات در فرهنگ ایران مانند تعزیه خوانی، شمایل‌نگاری مذهبی، آرایه‌بندی‌های تزئینی در اماکن مقدسی مانند تکیه و سقاخانه، اشکال متنوع هنر مرثیه‌گویی و نوحه‌سرایی، خوشنویسی و مانند آنها محصول فرهنگ عاشورا است.

بسیار ممنون از فرصتی که برای مصاحبه اختصاص دادید.